



نگاهی به مطبوعات



Arthur Brisbane

آرتور بریزبان نویسنده معروف
و طراز اول امریکائی در مسائل
اخلاقی و اجتماعی، نکات و
دقایق بسیاری را با ابتکار و
قریحه مخصوص برشته تحریر
در آورده و بعضی از مقالات
وی توسط آقای یوسف اعتصامی
استاد معظم نثر فارسی و مترجم
عالی مقام رشته ادبی ترجمه
گردیده است.

آرتور بریزبان نویسنده،
از مستر ویلیام هریت مدیر
جرائد معتبر نیویورک سالی
چهل هزار دو لار میگرفته
که برای یکی از جراید روزانه
سر مقاله بنویسد، مترجم نیز
خود یکی از مفاخر معاصرین
نویسندگان ایران، دارای آثار
برازنده و تألیفات ارزنده
است، در زبان ترکی اسلامبولی
نویسنده ای دانا در فرانسه
مترجمی توانا و درلسان و
ادبیات عرب حتی در مصر و
عراق و شام معاصر محیط و
بی همتا شناخته شده است.
ما در این شماره نیز
نمونه هایی از آثار ایشان را نقل
و بخوانندگان گرامی عرضه
میداریم.



این اوقات می شنویم که اغلب مردم خصوصاً طبقه علماء و عقلا از مشاهده ترقیات مدنی متأسف هستند ، از جمله این اشخاص شارل واکنر است که در کتاب «زندگی ساده» چنین میگوید :

« اگر کسی بمردمان قرون ماضیه خبر میداد که یک روزی برای جنس بشر تمام وسائل تنعم و استراحت ، اسباب تعیش و سعادت که الان بنظر میرسد ، فراهم خواهد شد ، قداماز این مقدمات نتایج ذیل را استخراج کرده می گفتند : در این صورت آزادی و استقلال هرملتی محفوظ خواهد بود ، برای جمع آوری خیرات

دنیوی نزاع وجدالی روی نخواهد داد ، انسان باوج کمال ادبی و اخلاقی صعود خواهد نمود .

« آری اگر کسی این غیب گوئی را میکرد اسلاف ما اینطور اورا جواب می دادند! اما در این عصر ، می بینیم هیچکدام اینها واقع نشد ، فلاسفه و حکماء ، شعرا ، اطباء مخترعین ، مهندسین ، سیاحین ، مورخین شمیستها ، فیزیسین ها روزی نیست که پرده جهل را از چهره مسائل غامضه علمی بر ندارند و به تربیت و تنظیم امور نگویند و رموز هر حرفه و صنعت را مکشوف ندارند باهمه اینها ملاحظه می کنیم راحت و رفاه حال بشر هنوز در عهد طفولیت است .

« ما بایک نظر سطحی بعالم می نگریم . ملتفت نیستیم که فقر و فاقر در ازدیاد است متمولین مروج طریقه احتکارند ، انصاف رو به نقصان میگذارد ، عدل و مساوات ضعیف میشود .

فرض نمائیم دو یست سال قبل شخصی گفته است : « روز گاری خواهد آمد که یک نفر جولا بایک دستگاه نساجی در یک روز بقدری پارچه خواهد بافت که برای پوشاک دو یست نفر کفایت کند ، یک نفر کارگر کارخانه جوراب باقی در ظرف دو اوزه ساعت میتواند کار هزار استاد را انجام دهد .

اگر این حرفها در آن زمان گفته میشد مستمعین خیال میکردند که : همه خلق در این دوره بی زحمت تحصیل لباس می کنند . بدلخواه خودشان جورابهای خوب می پوشند .

در این عصر که مازندگی مینمائیم ، عصری که پیشینیان آرزوی دیدن یک روز آن را داشتند ، می بینیم هر قدر تمدن جلو میرود ، مصنوعات و مخترعات ترقی میکند ، دخل وفائده زیاد میشود ، همانقدر تکلفات زندگی بیشتر ، طمع درتزیاید ، قبایح افعال در افزایش است .

انسان که این اوضاع را می بیند از سختی های روزگار آینده می ترسد و یک

نوع احساس باطنی باومی فهماند که این پیش آمد عجیب راعاقبتی ناگوار درپی و استقبال عظیم درپیش است که او را باایام قدیمی بی تکلف مشتاق خواهد ساخت ، ایامی که از علوم و فنون امروز نامی درجهان نبوده .

اذن بدهید برای توضیح مطلب مثلی بز نیم :

از تمام مردم طفلی راعوض بر میداریم ، فرض میکنیم که مادرش او را منحصر بفرد میداند و از قواعد تربیت فرزند خود بکلی بی خبر است . این طفل در خوابگاه خود افتاده مشغول بازی است . شخصی بمادر گفت : «پسرت بزودی مردی خواهد شد خوش سیما بقد و قامتی بطول پنج قدم ، میتواند راه برود بدود ، بارهای سنگین را بلند کند و هزار کار دیگر صورت بدهد » مادر این مژده را می شنود و با خود فکر میکند : «بچه من الان ضعیف است باید از او پرستاری کنم ، مراقب حالش باشم تا از گهواره نیافتد ، گربه انکشتان کوچک او را نه جود ، همینکه بزرگ شد آنوقت برای او خطری نخواهد بود ، او راحت و من خوشوقت میشوم .»

فرض کنیم چهارده سال از عمر این طفل گذشته است . مادر نگاه میکند و می بیند کودک شیر خواری که مالک اراده و اختیار نبوده جوانی رشید شده ، قدش پنج قدم و سالش چهارده سال است . اکنون باید دانست که این مادر همانطور که تصور میکرد خوشبخت است ؟ خیر ، بیچاره گریه میکند .

پسرش ناخلف و هرزه بار آمده ، بد خلق و بی ادب است ، دقیقه ای آرام نیست دروغ میگوید ، بمادرش اعتنا ندارد ، مرتکب کارهای ناشایست میشود .

البته فراموش نکرده ایم که فرض نمودیم مادر طفل همین یک پسر را داشته و بعوالم تربیت آشنا نبوده ، با وجود این آیا نمی فهمید که پسرش روز بروز از بد به بد ترمیرود ؟ آیا روزهای گذشته را آرزو نمی نماید ؟ اوقات کودکی بچه اش را با تحسرت و تأسف بسیار بخاطر نمیاورد ؟

انسان مانند این طفل مفروض بزرگ شده و ترقی کرده ، قوای جدیده مختلفه در او بوجود آمده اما ترقی عقلی و ادبی او بمرکز کمال نرسیده است .

چنانچه طفل ناچار است دوره نادانی و جوانی را طی کند و مردی مدبر و هوشیار شود جنس بشر نیز مجبور است که مراحل فساد اخلاقی و صفات رذیله را به آخر رسانیده خود را بمنزل حکمت و انصاف و ادب واقعی نزدیک نماید .

ماژوزگار آینده خودمان را بطوری که لازم است نمی بینیم و آرزو داریم که بزندگانی ساده اولی خود بر گردیم لکن روزگار گذشته بر نمیگردد پس واجب است که علم و ادب و عدالت و مساوات را پیشوای خود ساخته بهدایت آنها آتیه را استقبال نماییم .

مسلمان بر مسلمان پنج حق دارد

وقتی ببیندش باو سلام کند ، وقتی بخواندش

بپذیرد ، وقتی بیمار شد عیادتش کند ، وقتی

بمیرد جنازه اش را تشییع کند و هر چه برای

خویش بخواهد برای او بخواهد.

نهج الفصاحة